

نسخه خوانی (۳۷)

رسول جعفریان

| ۱۱۷-۱۲۳ |

مروری بر جنگ محمد هادی مازندرانی از اواخر قرن یازدهم و اوایل قرن دوازدهم هجری



Reading Manuscripts (37)

A Review of «Jung-e Mohammad Hadi Mazandarani» From the Late 11th and Early 12th Century AH
Rasoul Jafariyan

Abstract: The term «Jung» encompasses a collection containing letters, notes, poems, and excerpts of historical and religious points that a person with artistic skills has compiled over the years. Some of them have literary or historical significance, while others may have a religious aspect. «Jung-e Mohammad Hadi Mazandarani» - the descendant of the first Majlisi - is one of the many *Jungs* that have survived from the Safavid era. In this work, notes from various scholars are recorded, with some of them being the annotations of Mazandarani himself. After him, others have also added materials to this *Jung*. Like other *Jungs* of this period, this *Jung* plays an important role in identifying the cultural and literary aspects of Isfahan city and its surrounding regions.

Keywords: «Jung-e Mohammad Hadi Mazandarani,» Safavid period, Kashkool, 12th century AH.

اصطلاح جنگ به مجموعه‌هایی گفته می‌شود که دربردارنده رسائل، یادداشت‌ها، اشعار و گزیده نکات تاریخی و دینی است که شخصی اهل ذوق آن را در طول سالیان گردآوری کرده است. برخی از آنها رنگ ادبی یا تاریخی دارد و شماری هم صبغه دینی دارد. جنگ محمد هادی مازندرانی - نواده مجلسی اول - یکی از ده‌ها جنگی است که از دوره صفوی برجای مانده است. در این اثر یادداشت‌هایی از عالمان مختلف ثبت شده است و شماری از آنها نیز یادداشت‌های خود مازندرانی است. بعد از وی نیز کسانی در این جنگ مطالبی افزوده‌اند. این جنگ همانند جنگ‌های دیگر این دوره، نقش مهمی در شناساندن جنبه‌های فرهنگی و ادبی شهر اصفهان و نواحی مختلف آن دارد.

کلیدواژه‌ها: جنگ محمد هادی مازندرانی، دوره صفوی، کشکول، قرن دوازدهم هجری.



پروہشکاه علوم انسانی ومطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی

کلیات

یکی از جنگ‌های شناخته شده، جنگ محمدهادی فرزند محمدصالح مازندرانی است که در فهرست دانشگاه: ۵۳۸-۵۳۰/۱۶ معرفی و عناوین مطالب و محتوای آن در ۱۶۲ مورد آمده است. پدر محمدهادی، محمدصالح مازندرانی، داماد محمدتقی مجلسی (م ۱۰۷۰) بود؛ بنابراین محمدهادی، نواده مجلسی اول و خواهرزاده محمدباقر مجلسی (م ۱۱۱۰) است. وی از نویسندگان و مترجمان دوره خویش به شمار می‌آید و آثار فراوانی از او برجای مانده است. درگذشت وی بر اساس سنگ قبر او سال ۱۱۲۰ است (طبقات اعلام الشیعه؛ قرن دوازدهم، ص ۸۰۶). از جمله آثار تألیفی او، شرح فروع کافی است که نشر یافته است. علی القاعده، وی در اصفهان می‌زیست؛ اما چنان‌که از برخی موارد این جنگ برمی‌آید، رفت و آمد و اقامت در هند هم داشته است؛ چنان‌که در مطالب این جنگ، به برخی از شهرها و قُرای هند اشاره شده است. محمدهادی به علوم مختلف علاقمند بود، در زمینه‌های فقه، حدیث و ادبیات تبخّر داشت و آثار ترجمه‌ای متعددی دارد؛ چنان‌که به هادی مترجم از او یاد شده است. دستی در علوم غریبه هم داشته است. در فخرالاج ۳۶، ص ۵۲۳-۵۲۴) از ۲۲ اثر او یاد شده است.

مطالب «جنگ» حاضر که بهتر است آن را کَشکول بخوانیم، غالباً میان سال‌های ۱۰۸۳ تا ۱۱۱۵ نوشته شده است، هرچند مطالبی با تاریخ‌های از ۱۱۴۵ یا ۱۱۶۴ نیز در آن وجود دارد. سال ۱۰۸۶ در مکه بود و محمد مؤمن مازندرانی که مجاور بود، با یاد از محمدهادی و به اشاره او یادداشتی در این دفتر نوشته است (فریم ۲۶).

این جنگ بعدها، در اختیار دیگران بوده و مطالبی با تاریخ‌هایی از قرن سیزدهم در آن آمده است. جنگ مازندرانی، با وجود اینکه مانند برخی از جنگ‌های مشابه، یادداشت‌هایی از افراد شناخته شده یا نشده دارد، بیشتر آن مطالبی است که از رسائل و کتاب‌ها برگرفته و از یک صفحه یا چند صفحه، اقتباس‌هایی از آثار انتخاب و در اینجا درج شده است. نویسنده این سطور درباره جنگ‌ها مطالب مختصری در آغاز مقاله «مروری بر جنگ محمد بیکا» - چاپ شده در آینه پژوهش، ش ۲۰۲ - داده و آن نکات را تکرار نمی‌کند.

مرور بر این جنگ، نشان می‌دهد بسیاری از موارد، مطالبی است که روی اوراق دیگر بوده است - یا نوشته شده، - به این جنگ منتقل شده و روی اوراق این جنگ چسبانده شده است؛ به طوری که برخی از آنها اوراق قدیمی است و حتی تاریخ برخی، صد سال قبل از زمانی است که محمدهادی مازندرانی این جنگ را فراهم آورده است. گویی ترتیب کار چنین بوده است که ورق یا اوراقی از رساله یا کتابی که جدا شده بوده، در اینجا روی کاغذهای جنگ چسبانده است. این در همه موارد نیست؛ اما بخش زیادی از صفحات جنگ حاضر چنین است. برای مثال مورد فریم‌های ۲۹۹-۳۰۱ گویی از کتابی در آداب دینی است که از آن کتاب برداشته شده و روی اوراق این دفتر چسبانده

شده است. اشکال این است که روشن نیست آیا پشت اوراق هم مطلبی بوده است یا نه؟ یک تصور دیگر این است که فکر کنیم کل جنگ آسیب دیده و از نو اوراق باقی مانده، روی دفتری دیگر چسبانده و صحافی شده است. شاید هم درست مانند آن کتاب، کتابت کرده و بعداً بر اوراق این جنگ الصاق کرده اند.



درباره احتمال اول، نمونه ای داریم که برگي از یک متن عربي که مستقل بوده، گردآورنده جنگ، آن را از جایی برداشته و به این مجموعه الصاق است. این برگ حاوی نکاتی درباره مکه از جمله تاریخ فوت شریف ابوالبرکات - امیر مکه - در سال ۹۳۱ و جریان انتقال حکومت مصر و حرمین از مملوکیان به آل عثمان در دوره سلطان سلیم است. مطالب به نقل از سید نصرالله بن سید حسین

حائری است. عکس آن را و عکس صفحه ای دیگر که باز تنزییبات اطراف آن و متنش، از جای دیگری در این دفتر چسبانده شده، در اینجا می‌گذاریم:



کاتب در مواردی که یک صفحه یا بیشتر از کتابی را برداشته، در پایان منبع را ذکر می‌کند؛ گرچه این در همه موارد چنین نیست؛ برای مثال انتهای مطلب نوشته می‌شود: «محمد صالح ره» یا آمده است: «من الملخص للامام الرازی». گاهی یک رساله کامل آمده است؛ مانند رساله ای در قضا و قدر از میرداماد در فریم ۲۷۹ که در پایانش نوشته شده است: «لمحمد باقر». یا رساله حل شبهه ابن کمونه با تعلیق خلیفه سلطان از متنی از خلیفه سلطان با قید نام وی در انتها در فریم ۲۸۰. گاهی هم رساله کوچکی یا بخشی از رساله ای را می‌آورد؛ اما از منبع آن یاد نمی‌کند؛ مانند دو صفحه زیر عنوان «تحقیق لغت فلتة» (فریم ۲۹۸) که روشن نیست از کجاست؟ به عکس در جای دیگری صفحه ای مطلب درباره قول صوفیه درباره نفس انسانی و اینکه مطابق نفس رحمانی است آمده و در پایان نوشته شده است: «من شرح دیوان امیر المؤمنین علیه السلام للقاضی میرحسین الیزدی» (فریم ۳۰۵).

این جنگ کمتر ادبی است، بلکه در واقع - مثل هر کشکولی - مشتمل بر همه چیز به ویژه مسائل جگمی است. متن ها فقط هم ایرانی نیست و از هند و مکه و برخی نقاط دیگر، گرچه محدود مطالبی دارد. افزون بر این در حوزه طب و طلسمات و کیمیا و به طور کلی علوم غریبه هم مطالبی دارد.



درجایی نمونه‌ای از شرایط آموختن علم کیمیا را به این شرح آورده است: ایضاً نوعی دیگر: هرگاه شخصی اراده وصول به علم کیمیا و علمی که مخفی است نزد اکثر مردمان، داشته باشد، پس روزه بگیرد و در روزی در پی، و افطار نماید به روزی حلال و بخواند در هر شب نزد خواب سوره الشمس، و اللیل، و سوره الضحی، و سوره الم نشرح، هر کدام هفت مرتبه و آیه: قل اللهم مالک الملك ... پس گوید: اللهم ... (فریم، ۳۱۸).



محمد هادی بخشی از زندگی اش را در هند بوده و چنان که گذشت، اشاراتی در این باره در برخی از یادداشت‌ها هست. مسائل صنعتی (در عالم کیمیا و...) هم در آن آمده است؛ از این رو شاید برای

برخی سودمند باشد؛ برای مثال «در معالجه و دستور ساختن عنبر در لکهنوقلمی شد سنه ۱۱۱۷» (فریم ۲۳)، چند یادداشت زیدی دارد که جالب است. موردی از کلیددار کربلا و نیز اشاراتی به مکه هم دارد که آنها را مرور خواهیم کرد.

به نظرمی رسد در این جنگ، صفحات سفید فراوانی باقی مانده بود؛ بنابراین در قرن سیزدهم نیز کسانی مطالبی در آن صفحات نوشته‌اند. در یادداشت‌های ارائه شده در این مقاله، از این گونه تواریخ ملاحظه خواهید کرد.

به جز فهرست دانش پژوه و پیش از وی، کسی - شاید مرحوم باستانی راد - توضیحی درباره این نسخه داده است که سودمند است؛ این شرح در تصویری که از جنگ در اختیار بود، در فریم ۱۵۶ آمده است:



شخصی هم که بسا مرحوم باستانی راد باشد، فهرستی از محتوای این جنگ نوشته که در فریم ۱۵۶ به همراه توضیحات بالا آمده است.

ارجاعات ما به فریم هاست و مقصود از آن، شماره صفحات تصویری است که از نسخه در اختیار بود. هر دو صفحه روبرو در یک فریم اسکن شده است؛ در حالی که در فهرست دانش، عناوین بر اساس شماره گذاری صفحات روی نسخه است. شماره اول هر مطلب، شماره فریم است.

بنای ما در این مقاله، انتخاب برخی از یادداشت‌های درج شده در جنگ، با زاویه سودمندی آنها از

نظر تاریخی و ادبی است. طبعاً مطالب مفید بیشتری در جنگ هست که می‌توان بر روی آن کارهای بیشتری انجام داد.

این جنگ در مجموع ۴۲۰ فریم است و چون فریم‌ها مشتمل بر دو صفحه روبروست، باید آن را ۸۴۰ صفحه دانست. صفحات شماره‌گذاری شده است؛ ولی چنان‌که گذشت، ما به فریم‌ها ارجاع داده‌ایم. صفحه سفید به ندرت دارد، مگر صفحاتی که متن دوسطری در آن نوشته شده است. حجم زیادی مطلب در این جنگ آمده است که فقط معدودی را بر اساس ذوق و سلیقه خود انتخاب کرده‌ایم. نوشته‌ها مانند دیگر جنگ‌ها، نظم و نسق کتابی را در نگارش ندارد و اغلب هر کدام از صفحات، شکل و شمایل گرافیکی خاص خود را از نظر نگارش دارد. متن‌های انتخابی ما غالباً با تصویر است. این کار هم به قرائت بهتر متن توسط خوانندگان عزیز کمک خواهد کرد و هم شکل و شمایل جنگ را ترسیم می‌کند.



متن‌های انتخابی

۳-۷ (فریم): چند متن از عجایب البلدان، عجایب المخلوقات و عجایب البحار در حکایات شگفت از سرزمین‌ها و موجودات آن. بخش‌های نقل‌شده در این آثار ظاهراً از متنی مشخص است. در همان فریم ۷ بندی از قواعد الاعراب ابن هشام انصاری آمده است. در فریم ۸، نیز صفحه‌ای از شرح نهج البلاغه ابن ابی‌الحدید آورده شده است.

۸: میرزا صائب تبریزی در تعریف تنباکو:

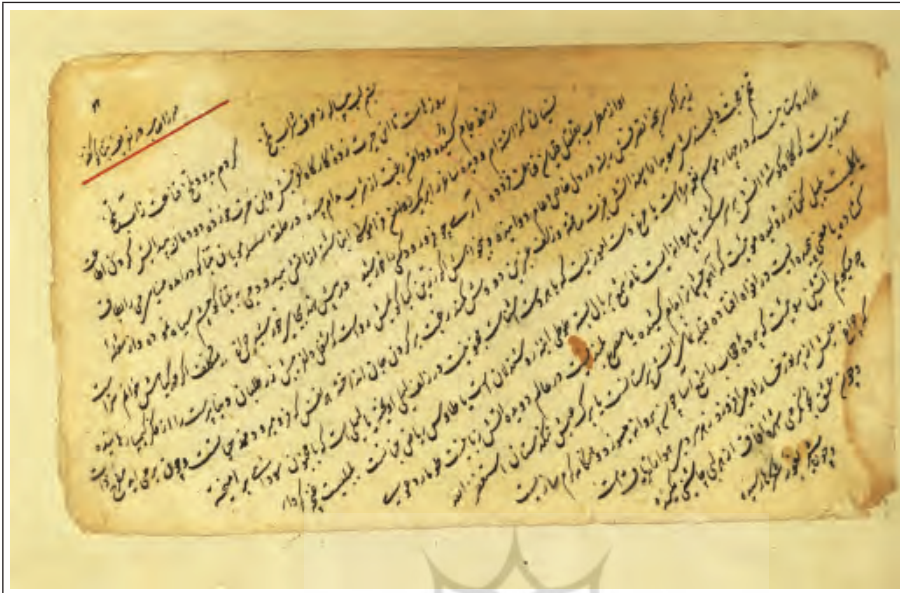
کردم به دود تلخ قناعت ز آب تلخ

بسببم لب پیاله ز حرف شراب تلخ

روزهاست تا این حیرت زده کارگاه آفرینش و این حسرت خورده دودمان پیدایش، گردن اطاعت از خط جام کشیده و دامن رغبت از شرب مدام چیده، در حلقه سلسله مویان تنباکو درآمده، مینای می را به طاق نسیان گذاشته ام و دیده ساغرا بر یک روان فراموشی انباشته؛ از آتش بی دود می به تنباکو چشم سیاه نموده و از شعله او از مطرب به قلقل قلبان قناعت فزوده:

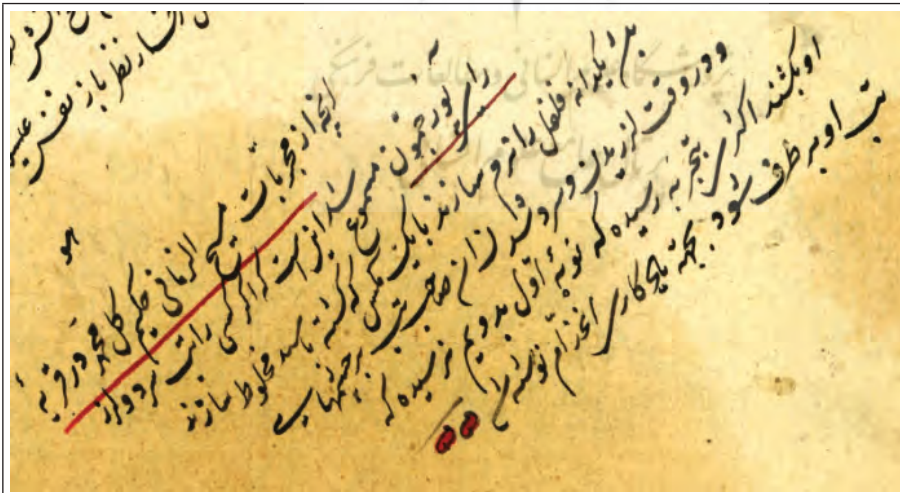
آری چو فرو رود کسوسی را خورشید در پی نهد به جای خورشید چراغ

بی تکلف اگر مهر گیاهش خوانم سزاست، زیرا که سرینجه تصرفش ریشه درد دل خاص و عام دوانیده؛ و بی خواهش اگر زین گیا گویمش رواست که شغل دلفریبش زرطلبان دنیاپرست را از فکر کیمیا رها نیده، تخم محبت دلپسندش سویدا را اسپند آتش غیرت ساخته، و زلف عنبرین دودش کمند رغبت برگردن جان انداخته؛ هر نفس که فرو می رود، ممد حیات است و چون بر می آید، مُفَرَّح ذات، هزاردستانی است که در چهار موسم نغمه سزاست؛ یا مرغ دست آموزی است که با هر دست آشناست؛ مجنون نیست در زلف لیلی آویخته، یا لیلی است که با مجنون سودایی بر آمیخته؛ سمندری است که کلاه گوشه آتش بر سرش کسته، یا پروانه ای است نامه شمع بر بال بسته، طوطی آینه روشن دلان است یا طوس ریاض جنانست. بلبل است غنچه کردار، یا گلی است بلبل گفتار. ژولیده مویی است که آهوچشمان را به دام کشیده، یا مصرع بلندی است در عالم دویده؛ آتش زبانی است طومار دعوی گشاده؛ یا معنی پیچیده ای است در افواه افتاده؛ قبله نمای آتش پرستان است یا برگ عیش تنگدستان. استغفر الله چه می گویم، آتش رویی است که پرده حجاب را شمع آسا چون پروانه می سوزد، و هنگامه گرم سازی است که چراغ عیش از پرتو رخسار او می افروزد. زهر سردی هوا را تریاق است، و چون عشق به خونگرمی شهره آفاق. از هر لبی چاشنی مکیده و چون شیر بغور شکرها رسیده؛ با می خوارگان هم مشرب و با صومعه داران هم مذهب. بند زبان سیاه دَرُونان است، و مهر دهان غیبت گویان. سلسله جنبان بزم نشاط است و شیرازه بند مجموعه انبساط. شمع خلوت تنهایی و فروغ چراغ آشنایی. محک صحت مزاج است و سرمه کش دیده ابتهاج. در تنهایی دمساز است و در انجمن هم آواز. خاکسترش مرهم ناسور است و دودش سرمه کش دیده حورکنکی است؛ گویا خاموشی است سخن سرا در مجلس آرایبی شیشه بر سر می شکسته، و در انجمن افروزی زبان شمع آتش نفس بسته، در دایره دور از گردش او بی آغاز است و سلسله تسلسل از جنبش آن بلند آوازه؛ با سنبل زلف همساز است و با گل رخسار نظرباز. نفس عیسوی دم همت از او گیرد و خاتم سلیمان نقش فرمان از آن پذیرد، بحمد الله و توفیقه.



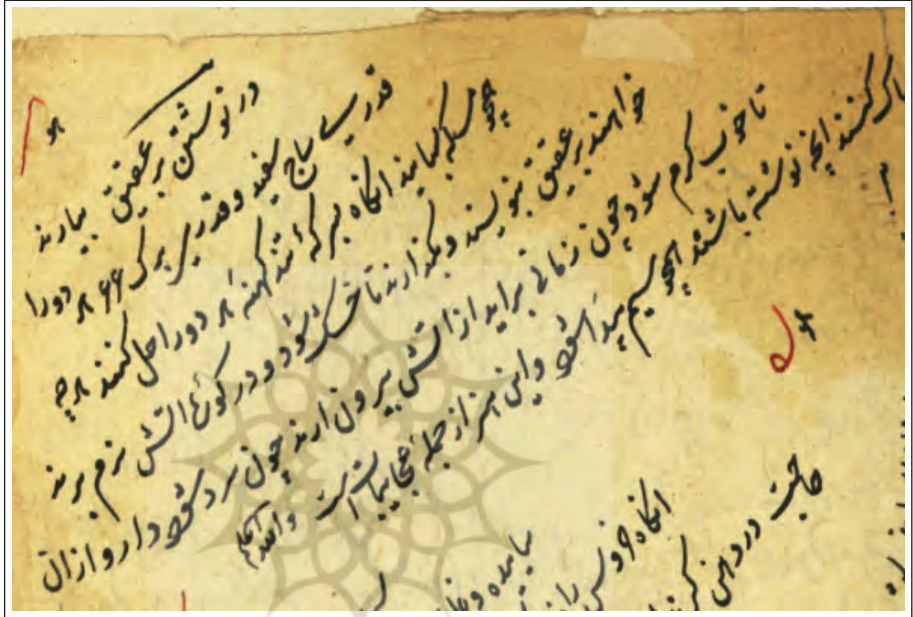
۹: در این جنگ، اطلاعات طبی و ساختن داروها فراوان است.

آنچه از مجربات مسیح الزمانی حکیم کل محمد درقریه رایي نورجقون مسموع شد، این است که اگر کسی را تب سرد و لرز باشد، یک دانه فلفل را نرم سازد، با یک مگس، که کشته باشند، مخلوط سازند، و در وقت لرزیدن و سرد شدن، آن صاحب تب بر چشم های او بکشند. اکثری به تجربه رسیده که نوبه اول به دویم نرسیده که تب او برطرف شود. به جهت یادگاری آن خدام نوشته شد.



۹: چند یادداشت علمی از جمله چگونگی نوشتن برعقیق و نیز ساختن سیماب عملی. متن مورد عقیق این است: [موارد دیگری در همین فریم و فریم ۱۰ آمده است]:

در نوشتن برعقیق بیارند. قدری ساج سفید و قدری برگ عرعر هر دو را همچو مسکه بسایند. آن گاه به سرکه تند که نه هر دو را حل کنند. هرچه خواهند برعقیق بنویسند و بگذارند تا خشک شود و در کوره آتش نرم برند تا خوب گرم شود. چون زمانی برآید از آتش بیرون آرند. چون سرد شود دارو از آن پاک کنند. آنچه نوشته باشند باشند همچو سیم پیدا شود و این هنر از جمله عجایبات است. والله اعلم.



۱۱-۱۲: دیباجه کتاب تقویم الابدان از طبیب شاه سلیمان. در فریم ۱۲-۱۳. همچنین دیباجه رساله تفسیر آیه الكرسي برای شاه سلیمان صفوی. نیز دیباجه کفایة المرام درد عا که ثوابش برای شاه سلیمان باشد.

۱۴: وقف نامه قرآن از انتها ناقص است. «وقفیه قرآن مجید که حسب الاشارة نواب مستطاب عالیجاهی خانی سپه سالار- صوغف اقباله- نوشته شده، سپه سالار اعجاز دستگاه و آیات بینات قرآنی فاتحه این کتاب کبریا انتساب نورانی است که مددکاری مدد بسم الله علم سرخیلی این جنود آسمانی افراخته و به طلایع سازی حمد و ثنای الهی مقدمه الجیش نعمای نامتنهای است....».

۱۴-۱۵: قصیده لامیه به عربی که بالای آن نوشته شده است: نمقه العبد الجانی محمد مسیح الکاشی.

۱۶: چند یادداشت علمی با تاریخ «یکشنبه دهم ماه شعبان المعظم ۱۰۹۵» در گوشه ای از صفحه. یکی از یادداشت های علمی این است:

اگر خواهی که شب را همچو روز روشن کنی و به شب در خانه بنه. چنان روشنیایی دهد که روز نماید و اگر خواهی که آب سرد بی آتش به جوش آید، پاره‌ای زرنبخ در کوزه کن و حرکتش بده، که آب فی الحال بجوش آید.

اگر خواهی که شب را همچو روز روشن کنی
 قدری کونک و قدری سرکه و در سینه کن
 و شب در خانه بنه چنان روشن شود
 که روز نماید و اگر خواهی که آب سرد بی آتش
 بجوش آید پاره‌ای زرنبخ در کوزه کن و حرکتش بده
 که آب فی الحال بجوش آید

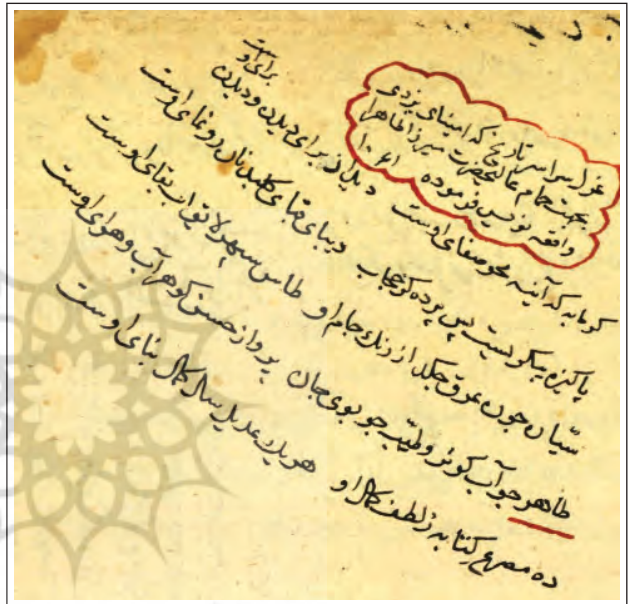
۱۸: جدول امامان

اسماء	حجیر الصادق	موسی کاظم	علی زین العابدین	محمد تقی	علی نقی	حسن العسکری	محمد مهدی
الکتبی	ابوعبدالله	ابو ابراهیم	ابوالحسن	ابوجعفر	ابوالحسن	ابومحمد	ابوالقاسم
الالقاب	الصادق	الکاظم	الزین العابدین	المواد	المهادی	المسکری	المهدی
مکان الولادة	مدینه	ابوابین	مدینه	مدینه	مدینه	مدینه	سرسری
تایم الولادة	اثنین	احد	خمس	جمعة	جمعة	اثنین	جمعة
شهور الولادة	ربیع اول	صفر	دی المصعبه	ارحیب	ارحیب	شعبان	فصل شعبان
سنین الولادة	تالیف	تالیف	تالیف	تالیف	تالیف	تالیف	تالیف
طوک و تولد	عبدالله بن ابی ابراهیم	عبدالله بن ابی ابراهیم	عبدالله بن ابی ابراهیم	عبدالله بن ابی ابراهیم	عبدالله بن ابی ابراهیم	عبدالله بن ابی ابراهیم	عبدالله بن ابی ابراهیم
اسماء الامهات	ام زینب	ام زینب	ام زینب	ام زینب	ام زینب	ام زینب	ام زینب
نقش الحوائج	الله جل و علا	الله جل و علا	الله جل و علا	الله جل و علا	الله جل و علا	الله جل و علا	الله جل و علا
عدد الاذواج	اربع	اربع	اربع	اربع	اربع	اربع	اربع
عدد الاولاد	عشرون	عشرون	عشرون	عشرون	عشرون	عشرون	عشرون
موت الامار	تالیف	تالیف	تالیف	تالیف	تالیف	تالیف	تالیف
ایام الوفاة	اثنین	جمعة	جمعة	جمعة	جمعة	جمعة	جمعة
شهور الوفاة	ربیع	ربیع	ربیع	ربیع	ربیع	ربیع	ربیع
سنین الوفاة	تالیف	تالیف	تالیف	تالیف	تالیف	تالیف	تالیف
المنه الوفاة	مدینه	مدینه	مدینه	مدینه	مدینه	مدینه	مدینه
سبب الوفاة	سنة	سنة	سنة	سنة	سنة	سنة	سنة
المنه القبور	الربیع	الربیع	الربیع	الربیع	الربیع	الربیع	الربیع
طوک و تولد	مدینه	مدینه	مدینه	مدینه	مدینه	مدینه	مدینه
اسماء ابائهم	محمد بن الفضل	محمد بن الفضل	محمد بن الفضل	محمد بن الفضل	محمد بن الفضل	محمد بن الفضل	محمد بن الفضل

۲۱: غزل سراسر تاریخ که امینای یزدی به جهت حمام علی حضرت میرزا طاهر واقعه نویس فرموده [سال] ۱۰۶۱.

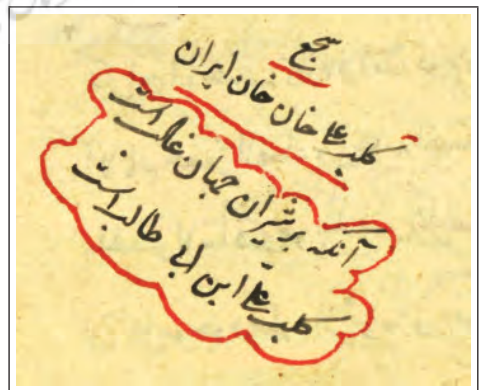
دید از برای دیدن و دیدن برای اوست
 دیبای قبای گلبندان رونمای اوست
 طاس سپهر لایق آب بقای اوست
 پرواز حسن گوهر آب و هوای اوست
 هریک عدیل سال کمال بنای اوست

گرما به ای که آینه، محو صفای اوست
 پاکیزه پیکری است پس پرده کز حجاب
 سیاره چون عرق چکد از رنگ جام او
 طاهر چو آب کوثر و لطیب چو بوی جان
 ده مصرع کتابه به ز لطف کمال او



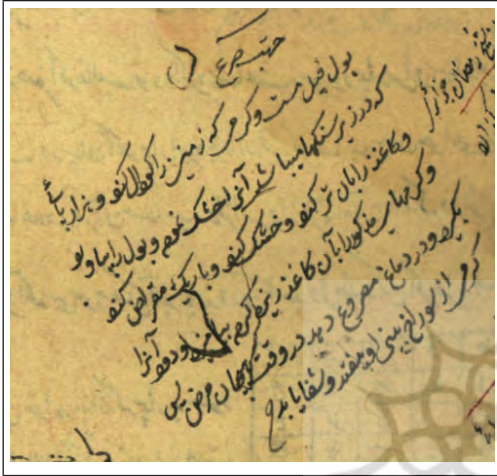
۲۴: سجع کلب علی خان حاکم ایران:

آن که بر شش ایران جهان غالب است کلب علی بن ابی طالب اوست



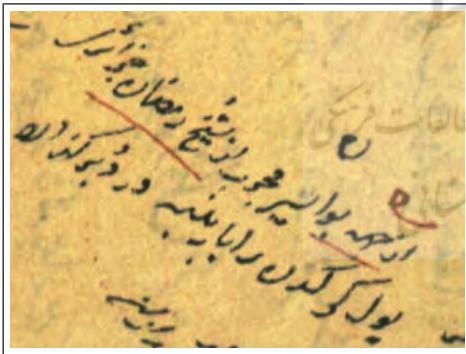
۲۵: [دارو] جهت صرع

بول فیل مست و کرمی که زمین را گودال کند، و هزار پایی که در زیر سنگ‌ها می باشد، آن را خشک نموده، و بول را بیاورد، و کاغذ را به آن ترکند، و خشک کند، و باریک مقرض کند، و کرم‌های مذکور را با آن کاغذ ریز کرده بیامیزد و دود آن را بگیرد و در دماغ مصروع دهد، در وقت هیجان مرض، پس کرمی از سوراخ بینی او بیفتد و شفا یابد.



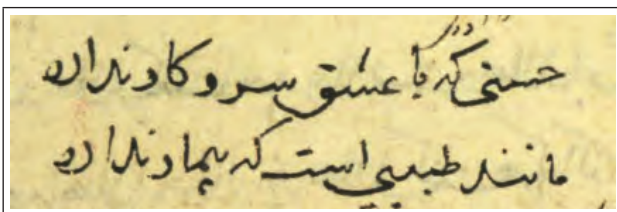
از جهت بواسیر:

مجرب از شیخ رمضان جزائری، بول گرگدن را با پنبه در دُبر گذارد.



۳۲: لاادری:

حسنی که با عشق سر و کار ندارد مانند طبیبی است که بیمار ندارد



فریم ۳۳: کلیددار کربلا که به اصفهان آمده است.

من منشآت کاتبه [محمد هادی؟] علی حسب التماس سید النجیب سید نصر الله کلیددار لِحَبَّتِهِ دار باشی.

المتمسک بلطف الاله خادم حضرت سید الشهداء سید نصر الله يعرض لمقامکم الرفيع، و مرحمتکم الوسیع، و لطفکم الشامل للشریف و الوضیع، أن داعیکم لما ادركنی من بلاد المخالف محن و شدائد من سموم تخالف العواصف ألهمنی الله تعالی أن أذهب الی بلاد الاعظم كما وقع فی الخبر «علیکم بالبلاد المعظم»، خصوصاً بلاد الذی فیہ سلطان الاکرم و الرکن الاقوم ملجاء السلاطین معین الاثناعشریة فی العالمین. فلما استشرت بذلک و عزمت متوکلاً علی ذلک، ترکت الاقرباء و الاوطان الی أن دخلت بلدة دار الامان الاصفهان، ثم مضی علی الشهور و الايام و لم يتوجه أحد الی من الانام، و لم اشاهد من رجل خیراً، و ضاقت علی الارض طراً، و أهل الارض ما عرفوا دوائی حتی انقطع من کل رجایی، و لكن علمت أن البلاد لا یخلو من العباد الذین فیهم الصلاح و السداد، حتی هدانا الله تعالی الی منبع الجود و السخاء و ینبوع المروة و الوفاء ملجأ المساکین و الامراء الذی مصداق قوله تعالی «الذین إن مکناهم فی الارض أقاموا الصلاة و آتوا الزکاة و أمروا بالمعروف» فتسللی قلبی بالعرض الیه، لان العرض علی أهل الله هو عرض علیه، فقصدتک زاد الله توفیقاتک و شد الله تأییداتک و أبقاک الله فی العالمین و آخر دعوانا أن الحمد لله رب العالمین.

أیا جود معن ناچ معــــن [بحاجتی] فمالی ســــــــوا جودک شــــــــفیع



۳۳: گفتگوی نرگس و هلالی

روزی در مجلس سلطان حسین میرزا [بايقرا]، ملا هلالی و ملا نرگسی نشستند. نرگسی برخاست و مقدم بر هلالی نشست. هلالی گفت: این زیادتى از کجا بهم رسيد که شما بالادست ما نشینید؟ نرگسی گفت: به جهت آنکه اسم من نرگس است و نرگس چشم است، و چشم در سر می باشد. هلالی گفت: اسم من هلال است و هلال ابروست، و ابرو بالای چشم می باشد. نرگسی گفت: هر کجا غلامی است، نام او را هلال می گذارند. هلالی گفت: هر کجا کنیزی است، نام او را نرگس می گذارند. نرگسی گفت: در اول اسم من نر است و نر بالای ماده می باشد. هلالی گفت: ترا مادگی خود خبر نیست که در آخر اسم تو کاف و سین است. سلطان بسیار بخندید و هر دورا مخلّع ساخت و بر جانبین خود نشانید.

۴۵: شعر عطار و ترجمه به عربی [از قطب الدین نیریزی]

الحمد لله وسلام على عباده الذين اصطفى، محمد المصطفى، و خلاصة أحبائه اله [كذا] و أصحابه اولي الخلافة والولاية والهداية والصفاء والتابعين لهم في انوار الصدق والمحبة والوفاء. وبعد لقد سمعت في ريعان الشباب منذ قرن غزلاً من منظومات العارف الرباني والعالم الصمداني جامع المعارف والاسرار الشيخ الجليل فريد الدين المشهور بالعطار، قدس الله روحه في ارواح العرفاء الكبار وطاب ثراه برحمة المليك المقتدر الغفار، فهناك طار روى بسماع تلك الابيات الى عوالم قدس حضرة القدوس، فأنشدت معانيها نظماً بالعربي المأنوس؛ ومن جملة تلك الابيات قوله قدس الله سرّه في نجواه معه سبحانه:

به عتاب گفته بودی که بر آتش نشانم چو مرا بسوخت عشقت چه بر آتشم نشانی

فقلت:

عاتبَت اَنك بالنيران تجلسنني هل كيف تحرق من في حَبك احترقا

ثم أنشدت بعد سنين بمقتضى المقام والحال على أوزان تلك الابيات التي نظمته بالاجمال، هذه المنظومة تفصيلاً لبيان أطوار حقيقة العشق في قلوب أفاضل الرجال، في كلّ العوام بأنوار الجمال والجلال، بلغ الله التدبّر فيها الى المقامات السنّية العلية وفتح الله أبصارهم الى مشاهدة أنوار العوالم القدسية، ولقد أوماث لى تعبیر العبارات من حيث شؤونات العشق بعشرة اشارات، و كان انشادها في سنة الف ومائة وخمسة واربعين [۱۱۴۵] ولقد كتبتها وأنا الفقير الى رب العالمين محمّد الحسينى المدعوّ بقطب الدين، والسلام على العلماء الربانيين والعرفاء الصمدانيين والحكماء الالهيين والفقراء العاشقين العارفين وكلّ عباد الله الصالحين المتّقين ورحمة وبركاته

يا سالكين على منهاج من سبقا في مدارس العلم حتى صار اهل تُقى

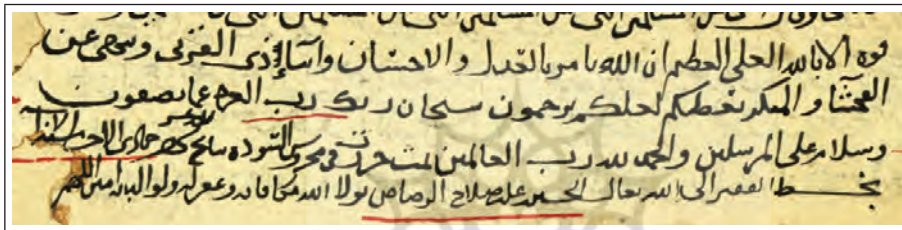
ألا تعالوا لدى عرفان بارئكم الى محبة قلب صادق عشقا

تدبروا فی معانی نظمها و لقد
 و اسـ تفتـحوا بهدی علم الیقین الی
 أنشـدته لاولی الالباب و العتقا
 عین الیقین علی نهج الذی اسـتبقا
 سـموا قـصیدتنا عشـقیة و لکم
 فیها بشـارات قلب عاشق صدقا
 از اینجا به بعد، قصیده عشقیه در اشارات ده گانه (تا فریم ۶۴ «درواقع یک منظومه مستقل») آمده است. یک صفحه در فریم ۴۸ خط متفاوتی دارد؛ اما ادامه همان منظومه عشقیه قطب الدین است. خط بی شباهت به خط علم الهدی فرزند فیض نیست و از قضا بدون نقطه است. در فریم ۵۴ توضیحاتی آمده که این اشعار در چه کتابی از قطب الدین آمده است... (متن باید بعد از زمان محمد هادی در این جنگ افزوده شده باشد).



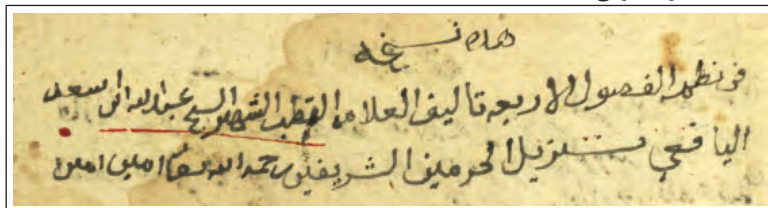
زید بن علی بن الحسین بن علی بن ابی طالب» است. بعد از آن ازدو امام زیدیه با نام های «امیر المومنین المنصور بالله القاسم بن محمد و امیرالمؤمنین المؤید بالله محمد» یاد کرده است. بعد از آن باز از اسماعیل بن امیرالمؤمنین یاد کرده است. خط عربی است و کاتب هم نام ویژه ای دارد و احتمال در یمن (یا توسط یک یمنی در مکه) نوشته شده است. حررت فی محروس السودة بتاريخ شهر جمادی الاخر سنة ۱۰۷۱ بخط الفقیر الی الله تعالی الحسین علی صلاح الرصاص تولا الله مکافاتہ و غفر له و لوالدیه آمین.

در صفحه بعد یک قصیده عربی بلند با این عنوان آمده است: هذه القصيدة الفريدة للسيد العلامة شرف الآل الحسن بن احمد الكلال قدس الله روحه، و سماها فيض الشعاع الكاشف للفتاع عن هدم ارکان الابتداع» که در مجموع ۵۴ بیت است.



۷۶-۷۹: منظومه از یک عالم مقیم حرمین سنی:

منظومه ای از کتاب الفصول الاربعه، و اینکه اصل کتاب «تألیف العلامة القطب الشهید الشیخ عبد الله بن اسعد الیافعی نزیل الحرمین الشریفین رحمه الله تعالی آمین آمین» است. این عبارت روی یک صفحه آمده است [شاید می خواست زبیر آن اشعاری بنویسد که نوشته است] و پشت آن و صفحه مقابل این منظومه عربی «ابیات فی معرفة الاشهر الرومية و ما فیها من زیادة و نقصان و البرد و الحرو ما یؤکل فیها من الفواکه و غیرها» آمده است. آن گاه ۱۲ بیت کلیات، بندهایی درباره «تشرین الاول»، «تشرین الثانی»، «کانون الاول»، «کانون الثانی»، «شهر آذار»، «شهر نیسان»، «شهر ایار»، «شهر حزیران»، «شهر تموز»، «شهر آب»، «شهر ایلول» هر کدام مستقل آمده است. تاریخ کتابت این اشعار ۱۲۳۴ است (تمت بحمد الله و کرمه و الحمد لله رب العالمین شهر ربیع الاول سنة ۱۲۳۴ و صلی الله علی سیدنا محمد) و طبعاً از دوره گردآورنده این جنگ نیست. بعد از آن نیز فوایدی از شعر و نثر آمده است. شبیه همین خط، چند صفحه دیگر هم در فریم ۸۸-۹۱ اشعاری عربی آمده است.



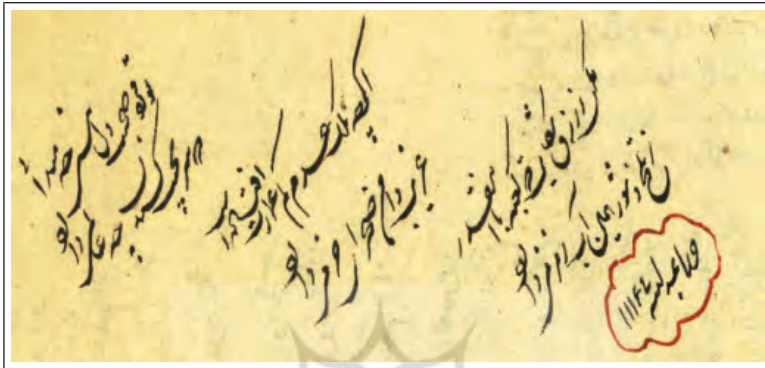


۸۷: یک طرح شگفت صوفیانه از عالم مادی و معنوی و طرح انسان کامل که شرحش یک مقاله می خواهد.



۹۴: اشعاری از صائب [غزل ش ۳۷۴۷] با امضای حرّرها عبدالله فی ۱۱۱۶

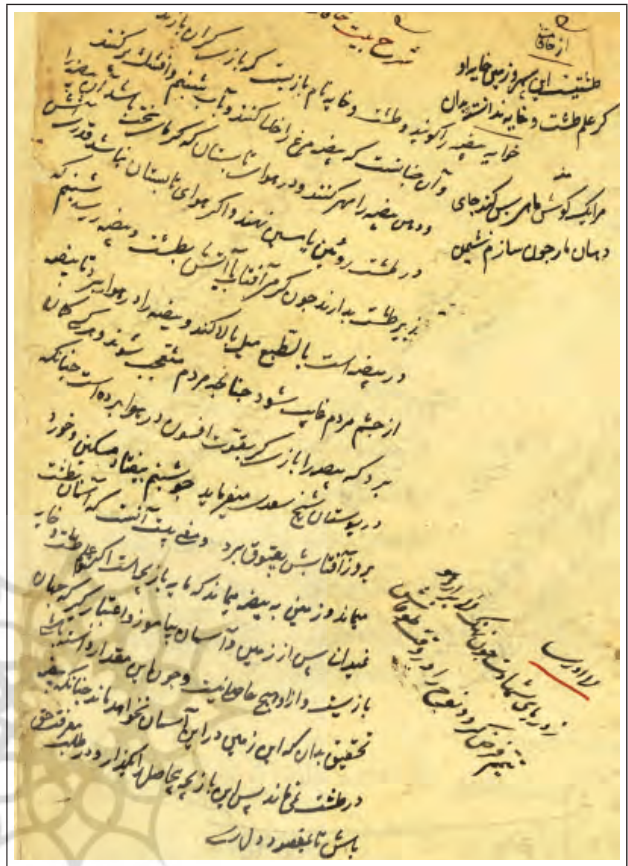
تو مرد صحبت دل نیستی، چه می‌دانی که سر به جیب کشیدن چه عالمی دارد
اگر چه ملک عدم مارت افتاده است غریب، دامن صحرا را خرمی دارد
مکن زرزق شکر کایت که کعبه با آن قدر ز تلخ و شور همین آب زمزمی دارد



۹۵: این فریم اشعاری است از حافظ و شیخ بهاء‌الدین و خاقانی و چند بیتی هم از «لادری»! [شاعر نامعلوم] و اما بیتی از خاقانی آمده و شرحی برای آن بیت نوشته شده که شاید جای دیگری نباشد.

طشنتی است این سپهر و زمین خایه او / گر علم طشت و خایه ندانسته‌ای بدان

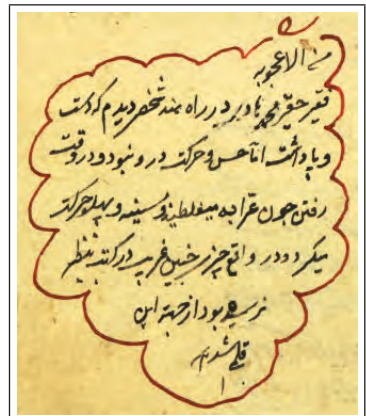
و اما شرح: خویسه، بیضه را گویند و طشت و خایه، نام بازی [ای] است که بازی‌گران بازند. و آن چنان است که بیضه مرغ را خلأ کنند، و به آب شب‌نم و افشک پیرکنند، و دهن بیضه را مهر کنند، و در هوای تابستان که گرمای سخت باشد آن بیضه را در طشت روئین یا مسین نهند، و اگر هوای تابستان نباشد قدری آتش زیر طشت بدارند، چون گرمی آفتاب یا آتش به طشت و بیضه رسد، شب‌نم که در بیضه است بالطبع میل بالا کند، و بیضه را در هوا بزد تا بیضه از چشم مردم غایب شود، چنانچه مردم متعجب شوند، و هر کسی گمان برد که بیضه را بازیگر به قوت افسون در هوا برده است، چنان که در بوستان شیخ سعدی می‌فرماید: چو شب‌نم بیفتاد مسکین و خورد / به روز آفتابش به عیوق برد. و معنی بیت آن است که آسمان به طشت می‌ماند و زمین به بیضه می‌ماند که مایه بازیچه است، اگر علم طشت و خایه نمی‌دانی، پس از زمین و آسمان بیاموز و اعتبار گیر که جهان بازی است و از او هیچ حاصلی نیست و چون به این مقدار دانسته باشی، تحقیق بدان که این زمین در این آسمان نخواهد ماند، چنان که بیضه در طشت نمی‌ماند، پس این بازیچه بی حاصل را بگذار و در طلب معرفت حق باشد تا به مقصود دل رسی. [بر اساس این شرح یادداشتی هم در کانال تلگرامی با عنوان بازی طشت و خایه، از خاقانی تا نیوتن نوشتم].



دریل بوستان چایی آمده است: چو شبنم بیفتاد مسکین و خرد / به مهر آسمانش به عیوق برد

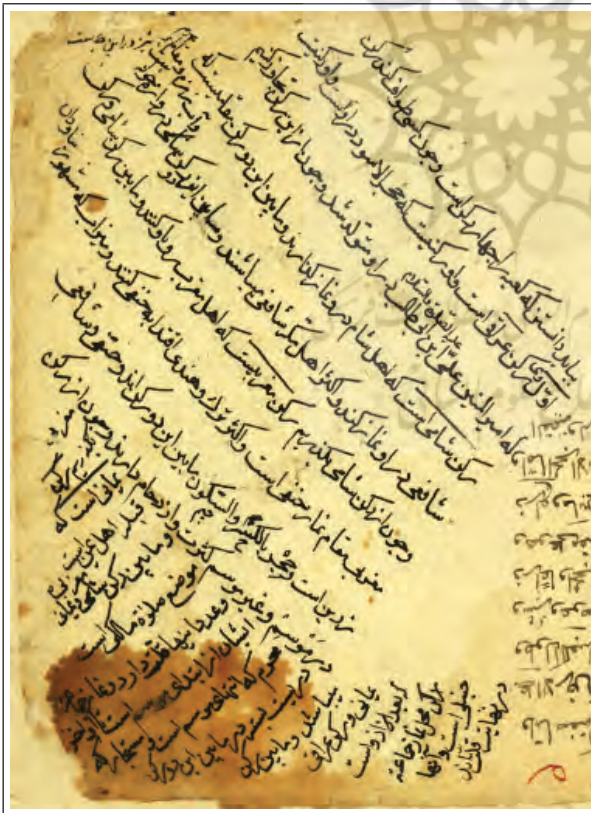
۹۷:

من الاعجوبه: فقیر حقیر محمد هادی [امازندرانی] در راه هند شخصی دیدم که دست و پا داشت؛ اما حس و حرکت درو نبود، و در وقت رفتن چون عذاب می غلطتید، و سینه و پهلو حرکت می کرد، و در واقع چیزی چنین غریب در کتب به نظر نرسیده بود. از این جهت این قلمی شد.



۹۹: متنی درباره مسجد الحرام:

بباید دانستن که کعبه را چهار رکن است، و چون کسی طواف کند، رکن اول وی، رکن عراقی است و اورکنی است که حجر الاسود در اوست، و اورا رکنی است که امیر المؤمنین علی بن ابی طالب علیه الصلاة والسلام در او متولد شده. و چون از این رکن تجاوز کنیم، رکن شامی است که اهل شام درو نماز گذارند، و مابین این دو رکن مقامی است که شافعی در او نماز کند، و اکثر اهل مکه شافعی می باشند، و مابین این دو رکن دروازه خوانه [خانه، مسجد الحرام] است [باب بنی شیبه] و آب زمزم و مقام ابراهیم نیز در اینجا است. و چون از رکن شامی بگذریم، رکن مغربی است که اهل مغرب رو به او کنند؛ و مابین رکن شامی و رکن مغربی، مقام نماز حنفی است، و اکثر ترک و هندی اقتدا به حنفی کنند، و میزاب که مشهور به ناودان زرّین است و حجر به کسرح و سکون جیم. مابین این دو رکن اند، و حنفی و شافعی در موسم و غیر موسم کثرت و ازدحام دارند، و چون از رکن مغربی بگذریم، رکن یمانی است که قبله اهل یمن است، و مابین رکن شامی و یمانی موضع صلاة مالکی است و عدد اینها قلت دارد، و نماز جماعت ایشان از ابتدای موسم است، و مستجار که دری است بسته در مابین این دو رکن می باشد، و مابین رکن یمانی و رکن عراقی که بعد از اوست، حنبلی است و آنها در نهایت قلت اند.



۱۰۰: اشعاری پراکنده از حافظ و دیگران، و از آن جمله این است:

دیده بی درد به طــــوف در جانان نرود سینه بی زخم به پهلوی نمکدان نرود
گریه از بی کسی امروز کنم به که صباح هیچ کس همره تابــــوت غریبان نرود
به خط الفقیر الحقییر المذنب ... ملا مظفرخانی

یک مهرهم در این صفحه در کنار اشعار با این عبارت دیده می‌شود: افوض امری الی الله محمدرضا



۱۱۴: اشعاری از فردوسی درباره رستم و اسفندیار و نیز گزیده اشعار او علیه زنان، از جمله:

چنین است مهر و وفا ای زنان مرو در دم از دمای زنان
زن آن در جهان کم کند راستی که رستم زنانش است کم کاستی
در مجموع ۱۶ بیت از اشعار فردوسی علیه زنان در این فریم آمده است.



۱۱۵: اشعاری از جرج حضرت امیر المؤمنین علیه السلام در میدان جنگ ورجزی از مالک اشتر.

اشعاری روان و به سبک شاهنامه است. نام شاعر نیامده است.

من آنم که چون اسب را زین کنم
 بر اندیش را خشت با یمن کنم
 من آنم که اندر صف کارزار
 بریدم سر و سینه ذوالخار
 من آنم که کردون کلاه منست
 سر کیشان خاک راه منست
 منم آن سواری که از هیچ سوار
 ندیدست بیست مرا هیچ روز
 با مدبکر دار جنگی یلینگر
 بجنگ اندرون آتش بزرگ
 جو بخت هم اندر صف جنگ جنگ
 بجوم بگم ز کران سنگ سنگ



۱۱۶: مانند بسیاری از صفحات، اشعار پراکنده ای است؛ برخی از سعدی، متنی از خواجه عبدالله و ابیاتی از شاعران محلی مشهد، از جمله مقیما الاحسان المشهدی یا مجنون المشهدی.

مجنون المشهدی: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

رخسار بیوش تا که خورشید از روی تو نسوخته بر ندارد
 مردی هم ز اشقیاق وصلت این طرفه که او خبر ندارد
 لمقیما الاحسان المشهدی:

پیداست دورنگی ز قماش سخن تو برگ گل رعناست زبان در دهن تو

مجنون المشهدی
 خود نیست افتاب که مستوفیان جرف
 اذ فتر حال تو با کز دستا می
 و له
 رضان بیوش تا که خورشید
 انروی تو نسوخته بر ندارد
 مردیم ز آشنایان و صوفی
 ابوطرفه که او خبر ندارد

۱۱۷: اشعاری از عطار، وحشی و تک بیت‌هایی از صائب و حافظ و جامی و گاه اشعاری به عربی. این بیت از صائب است:

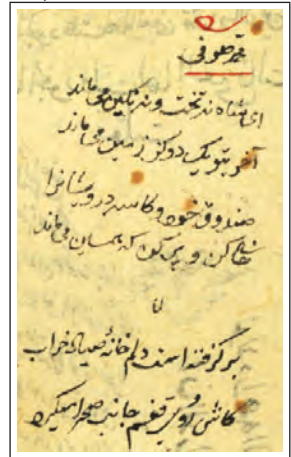
نیست از جانب معشوق حجابی صائب پرده دیده ما دیده بی پرده ماســــت
و ظاهراً این بیت هم از اوست:

نقش و اندیشه نقاش خیالی است محال عکس تصویر در آیینــــه تصویر افتد
در فریم ۱۱۸ نیز گزیده‌ای از این قبیل اشعار آمده است؛ از جمله اشعاری از محمد صوفی:

ای شــــاه، نه تخت و نه نگین می ماند آخر به تو یک دو گــــز زمین می ماند
صندوق خود و کاســــه درویشان را خالی کن و پر کــــن که همین می ماند

و این بیت:

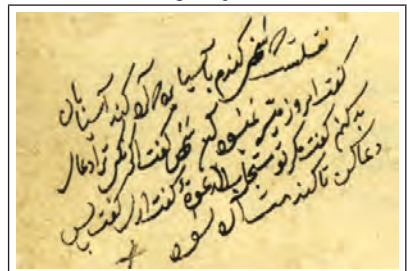
برگرفته اســــت دلم، خانه صیاد خراب کاش روی قفســــم جانب صحرامی کرد



۱۲۶: متن عجیب به آفتها - داش مشدی ها - اصفهانی. دانش پژوه نوشته است در فهرست گوید این را در راهنمای کتاب چاپ کرده است. در فریم ۱۵۶ هم توضیحی در این باره آمده است.

۱۲۸: چند متن در این صفحه است؛ از جمله این حکایت:

نقل است که شخصی گندم به آسیا برده که آرد کند. آسیایان گفت: امروز میسرنمی شود. این شخص گفت اگر کنی، ترا دعای بد کنم. گفت: مگر تو مستجاب الدعوه‌ای؟ گفت: آری. گفت: پس دعا کن تا گندمت آرد شود.



در این صفحه، متنی هم درباره آموزش خواندن صیغه نکاح - به شکل های مختلف - و در چهار صفحه مفصل است. در واقع، یک رساله - مثلاً با عنوان صیغ نکاح - در این موضوع است.

۱۳۰: نامه مکتوبی که درباره اوصاف ذمیمه حاکی نوشته شده است:

آن که در مدت زندگانی نامطبوعش یک لحظه به یک آه دردمندان و قاصد نفرین مستمندان از تناول و تعدی طبع غدار و دست انداز نفس سرکش مردم آزارش از پای ننشسته و پیوسته شیشه ناموس صاحب سیرتان و قاروره نیکنمای عفیفان را به سنگ تهمت و افترا بی اندیشه و بی محابا شکسته، آن که در ایام حیات نامرغوبش هرگز شیوه عقوری و روش عقربی فراموش نساخته و همیشه درون صاحب دلان را به نیش زهر آلوده زبان مجروح ساخته، آن که وجوه نامحمودش منبع انهار بغی و عصیان، و شخص نامتشخصش معدن مکرو حیله و دستان، آن که صیت عدل و دادش حلقه درگوش حجاج و شداد کشیده، و آوازه صداقت و دادش ابولهب را بر آتش لجاجت نشانیده، جامع الاوصاف الذمیمه، حاوی الافعال الرذیه، اعنی زحلاً لسماء النحوسة و الدناءة و الرداءة و البلاهة و السفاهة و الرذالة و الجهالة و الحماقة و الخرافة و الحموضة... کفرالدين سَلِقًا، لایزال برمسند تزلزل حال و توسع بال متمکن بوده، مزرع آمالش از جویبار... برق آه حسرت سرسبز و گلشن اقبالش از نسیم سموم دشت حرمان شکفته باد، و جسم بد به نشو و نمای بید مجنون حدیقه دولتش برسد.



۱۳۲:

متنی در یک صفحه بلند درباره آغاز بت پرستی میان انسان ها با عنوان «ذکر کلمه ای چند در اختلاف ادیان مردم و عبادت اوئان و ابتدای امر». منبع را نگفته است و شاید هم نوشته بود و

بعد خودش یا دیگری محو کرده است (نگاه کنید به آخر متن در تصویر).



۱۳۵: اغلب در جنگ‌ها، صفحه‌ای اختصاص به بیان تاریخ وفات شماری از عالمان و شاهان و امیران دارد. این کار برای تسهیل دیگران بوده است تا این تاریخ‌ها را دم دست داشته باشند یا حفظ کنند.

در اینجا هم یک صفحه روشن از این تواریخ دارد (در پایان یک کلمه «کشکول» آمده است که شاید اشاره به مأخذ آن باشد). بیت زیبا و مناسبی هم بالای این جدول آمده است:
 دوانست پیوسته از شهر هستی بـــه ملک عدم از یـــی هم قوافل

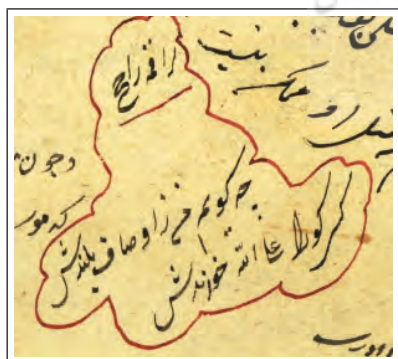
دوانست پیوسته از شهر هستی بملک عدم از یی هم قوافل

ذرات کل نبیل و مات کل قیسه و مات کل شریف و قاف ضل وینه لایوحشندک طریوک الخلالا زینیه	دقات الجوهری	ابونصر الفارابی ابوزید بن العمید	الصاحب بن عباد ابن سینا
۳۳۹	۳۹۲	۳۶۰	۳۶۱
اخوه السیدالرفی ابوالعلاء المعری	السید المرتضی	امام الحرمین	الشیخ ابوحامد الغزالی
۴۴۹	۴۵۶	۴۷۷	۵۰۵
جار الله الزنجینی	ابو الفتح	عبدالله بن سنان	الامام الرازی
۵۴۱	۵۰۴	۵۱۷	۵۵۶
الشیخ محی الدین	الشیخ ابن الفاضل	ابن الحاجب	القاضی البیضاوی
۶۳۱	۹۳۵	۶۴۶	۶۴۲
العلامة الشیرازی	المحقق الطوسی	الشیخ عبدالرزاق	المحقق القزازانی
۷۱۰	۶۷۲	۷۳۵	۷۹۳
مقیم الجرجانی	العلامة الحلی	المشاطی	ابوالقاسم
۷۱۰	۷۲۶	۵۹۰	۶۴۷
النوری	حلال التعلیق	البلدیع الحارثی	المجددی
۶۷۹	۷۳۹	۳۹۴	۶۳۱

۱۳۶: اشعاری در ستایش امام علی (ع) است و یکی از آنها از خود کاتب است:

لراقمه راح [بدون نقطه]

چه گویم من ز اوصی کابف بلندش کس فرستی کورا علی الله خواندش

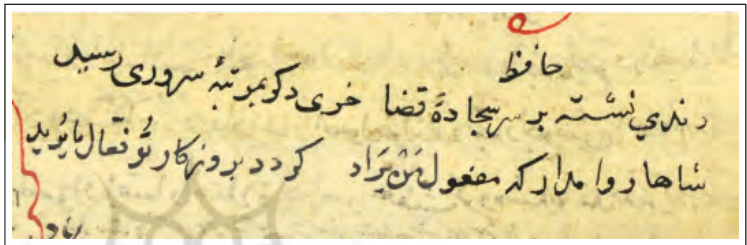


چند یادداشت طبی نیز در این صفحه آمده است. مقصود از یادداشت های طبی، نسخه پیچی هایی است که اغلب منسوب به اطباء معروف و باتجربه است. مواردی در صفحات بعدی هم آمده است.

۱۳۷: در اینجا هم تعدادی یادداشت‌های طبی درباره دستورالعمل‌های ساخت داروهای سنتی برای بیماری‌هاست. اشعاری هم از جامی و برخی هم بدون یاد از شاعر دارد که البته شماری شاعرش معلوم است؛ مانند این شعر مولوی:

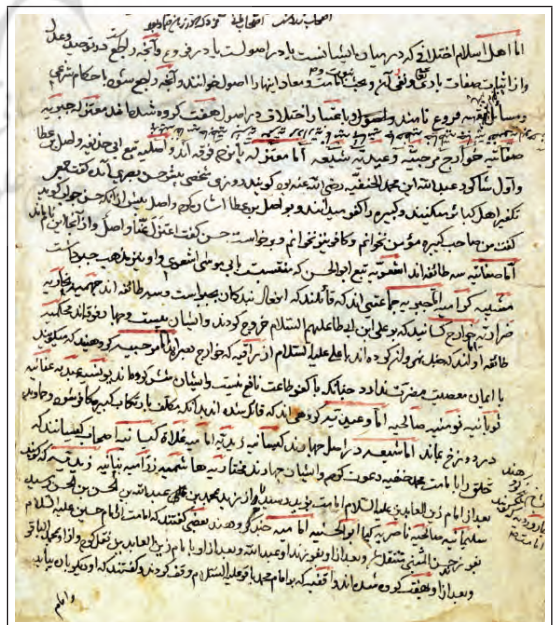
سبزواری است این جهان کج مدار ما چو بوبکری — در وی خوار و زار
و یک رباعی منسوب به حافظ (در دهخدا هم زیر تعبیر «فعال ما بیری») و دست‌کم بیت دوم آن از ابن‌یمین است: (قطعات، شماره ۲۱۳)

رندی نشسته بر سر سجاده قضا خری دگر به مرتبه — سروری رسید
شاه‌ها روا مدار که مفعول من براد گردد به روزگار تو فَعَّال ما بیری



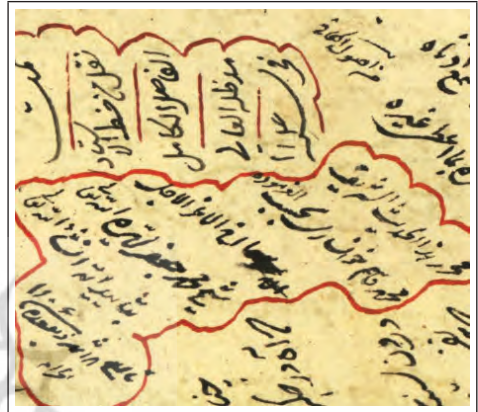
و این بیت:

مثنوی قانون طب اولیاست جمله امراض را در وی شفاست
۱۳۸: بندی درباره ادیان و فرقه‌ها. در قسمت اسلام، از معتزله و جبریه و صفاتیه و اشعریه و کرامیه و وعیدیه و شیعه و امامیه و... یکی دو خط شرح آمده است. کل یادداشت فقط یک صفحه است.

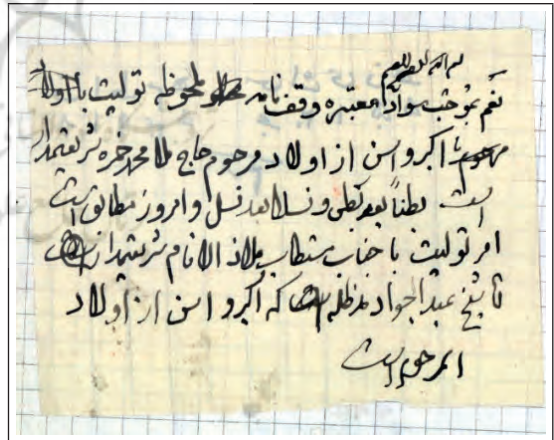


صادق (ع) است:

محزّر هذا الحديث الشريف محمد قاسم خوانساری به فرموده اخ الاعزّ الاجل شیخ محمد جعفر،
 آیده الله تعالی بتأییداته ان شاء الله تعالی بتاريخ ۱۸ شهر ذی قعدة الحرام ۱۱۰۶.
 متنی هم از جامع الاخبار صدوق (کذا) آورده و در پایان نوشته است: تمّت. نقل من خط الاستاد
 الفاضل مدّ ظله العالی فی سنة ۱۱۱۴.



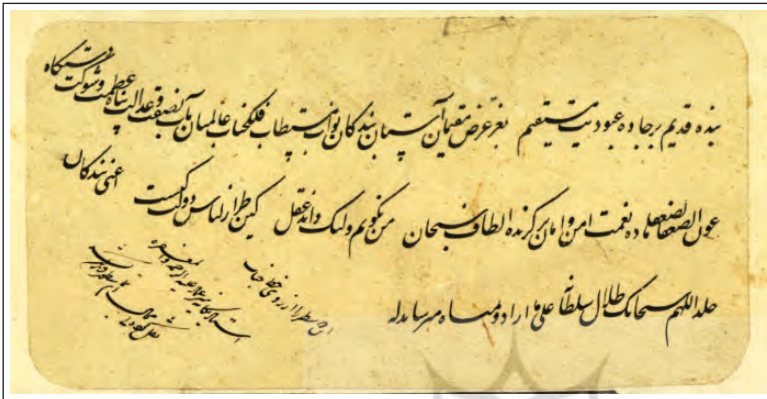
۱۵۵: این فریم تقریباً سفید است و تنها یادداشتی روی آن چسبیده شده که کاتب آن براساس
 سواد یک وقف نامه، نظرش را - بدون تاریخ - درباره تولیت شخصی از آن خانواده بیان کرده است:



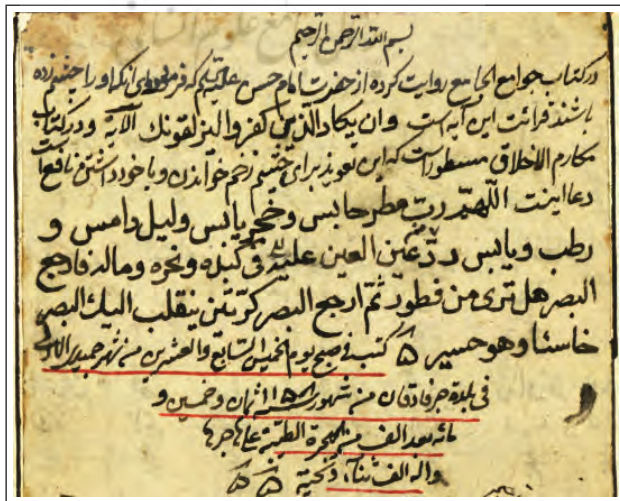
۱۶۷: متنی که گویی در ابتدای نامه شخصی به بزرگی است. تعبیر خود کاتب این است که «از روی
 خط ... میر عماد ... نقل کرد».

بنده قدیم برجاده عبودیت مستقیم، به عرّض مقیمان آستان بندگان نواب مستطاب فلک
 جناب عالمیان مآب نصف و عدالت پناه عظمت و شوکت دستگاه عون الضعفاء ماده نعمت امان

وامان، برگزیده الطاف سبحان، من نگویم و لیک داند عقل / کین طراز لباس دولت کیست، اعنی
بندگان خلد اللهم سبحانک ظلال سلطانه علی ما اراد و تمناه علی می رساند که.
و بعد زیر آن نوشته شده است: این دو سطر را از روی خط جناب استاد یگانه میر عماد علیه الرحمة
والمغفرة نقل کرد، ولی مجال اتمام سطور در این نشد.



زیر یادداشت بالا باز صفحه دیگری مشتمل بر حدیثی از کتاب جوامع الجامع نقل شده و در انتها
نوشته شده است: کتب فی صبح یوم الخمیس السابع والعشیرین من شهر جمیدی الاولی فی
بلدة جرفادقان من شهور سنة ۱۱۵۸ ثمان و خمسین و مائة بعد الف من الهجرة الطیبة، علی
هاجرها و آله الف ثناء و تحية.
یادداشت دیگری زیر آن آمده از روی «خط شریف سید داماد قدس سره» (درباره خواندن سوره
انعام توسط هفت نفر بر بالین بیمار، به همراه یک دعا) و در پایان تاریخ کتابت را این طور نوشته
است: و کتب فی عصر یوم الثلاثاء السابع من شهر ذی قعدة الحرام من شهور سنة ۱۱۶۴ اربع و
ستین بعد مائة و الف من الهجرة الطیبة، علی مهاجرها الف ثناء و تحية.



آینه پژوهش ۲۰۴
سال ۳۴، شماره ۶
بهمین و اسفند ۱۴۰۲

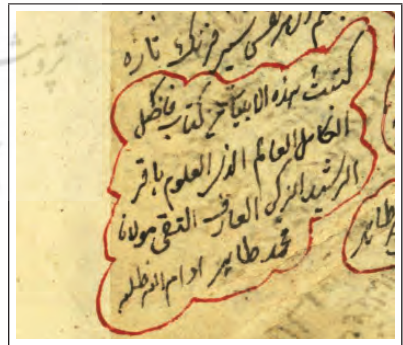
۱۶۸-۱۷۰: رساله‌ای در علم کیمیا و سیمیا و... به صورت اوراقی روی کاغذهای این جنگ چسبانده شده است. آیا پشت این صفحه‌ها هم نوشته‌ای بوده است؟ در فریم‌های بعدی رساله‌هایی و قطعاتی در کیمیا، طلسمات، ادبیات، و حکمت و طب است و اغلب از روی کتاب‌ها برداشته شده است.

فریم ۱۸۰ و ۱۸۱: دو صفحه، در تاریخ سلسله صفویه (تاقبل از تشکیل دولت صفوی) است و در آن از کتاب ملا بوبکر طهرانی و کتاب او درباره تاریخ ترکمانان یاد شده است.

در فریم ۱۸۲ بندی از کتاب لذة النساء... هندی آمده است. فریم ۱۸۳-۱۸۶ غزلیات بدون ذکر نام شاعر است. از فریم ۱۸۶ تا ۱۹۲ بندهایی از عجایب المخلوقات است.

در حاشیه فریم ۱۹۲ اشعاری نوشته شده و زیر آن آمده است: کتبه حقیر الفقیر العبد المذنب کمترین محمد بن حاجی محمد مفید ۱۲۱۳. در فریم‌های بعدی هم به همین ترتیب صفحاتی از آثار مختلف، جدا شده و روی این برگ‌ها چسبانده شده است و مطالبی روی آنها نوشته شده است. گاهی هم به دلیل کهنگی برگ‌ها، به نظرمی آید عین صفحات از کتاب‌های دیگرکنده شده و اینجا چسبانده شده است.

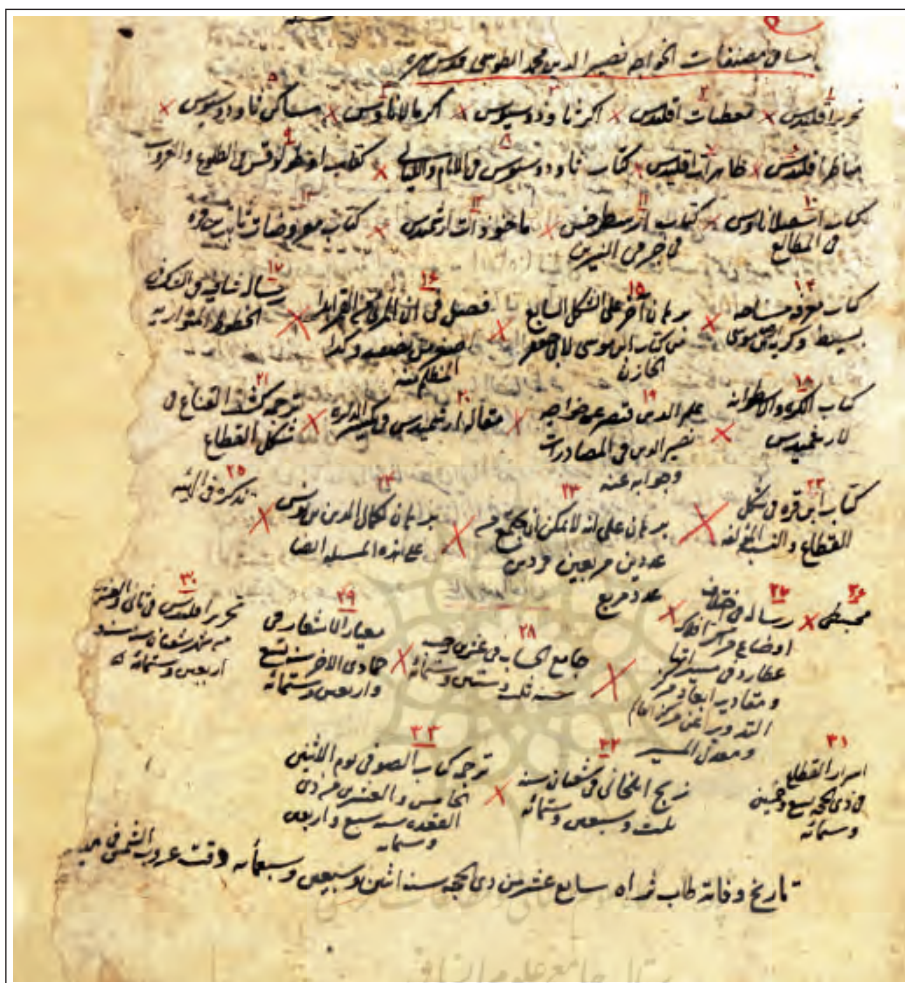
۱۹۸: اشعار و یادداشت‌هایی از شعرای مختلف است. ذیل شعری با مصرع «خدا اگر مصلحت داند گشاید کار دل تنگی»، نوشته است: کتبت هذه الابیات من کتاب فاضل العالم الذی العلوم باقر [؟] الرشید الزکی العارف التقی مولانا محمد طاهر ادام الله ظلّه. باز ذیل اشعاری به عربی در مدح امیر المؤمنین (ع) نوشته است: «سمعت من استاذی دام ظلّه حاجی محمد طاهر». در همین صفحه بیت‌ی از شاپور و بیت‌ی از کلیم آمده است.



۱۹۸-۲۰۶: حکایاتی از تاریخ اسلام و روایاتی از صدوق و کعب الاحبار و جزآن است. آغازش نوشته است: محمد بن محمد بن عوفی بخارایی می‌گوید روزی در مسجد نیشابور...؛ در واقع، حکایت در حکایت است و هر کدام با «گویند» آغاز می‌شود.

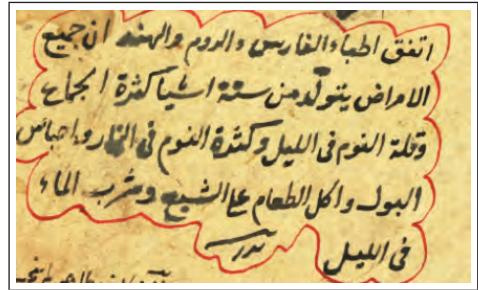
۲۰۸: فهرستی از مصنفات خواجه نصیرالدین طوسی است و در پایان آمده است: تاریخ وفاته طاب

تراه سابع عشر من ذی الحجه سنة اثنین و سبعین و سبعمائنه وقت غروب الشمس فی



۲۰۹: یک استفتای فقهی است و ازانتهای آن برمی آید از علی بن عبدالعالی یعنی محقق کرکی پرسیده شده است. برگی که اینجا چسبانده شده، معیوب بوده است؛ اما سعی شده آنچه از آن باقی مانده، روی این کاغذ چسبانده شود.

۲۱۰-۲۱۱: رساله خراجیه که بعد از نوشته کرکی و شیخ ابراهیم قطیفی نوشته شده است. می دانیم مقدس اردبیلی این مباحث را دنبال کرده و رساله ای هم دارد. در فریم ۲۱۲ نیز یادداشت های فقهی از برخی از کتاب ها مثل ذکری و دروس درج شده و یک متن طبی کوتاه هم آمده است: اتفق اطباء الفارس و الروم و الهند، أن جمیع الامراض یتولد من ستة اشياء: كثرة الجماع، وقلة النوم فی اللیل، وكثرة النوم فی النهار، احباس البول، و أكل الطعام علی الشبع، و شرب الماء فی اللیل. مدرس!



۲۱۴: چند یادداشت و شعر، از جمله چند تاریخ تولد:

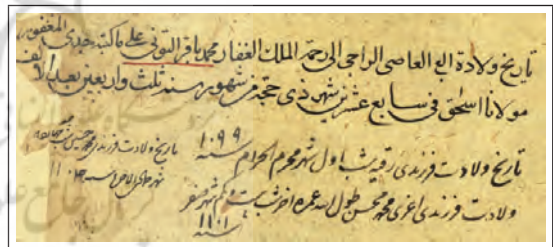
تاریخ ولادة العبد العاصی الراجی الی رحمة الملك الغفار محمد باقر التونی علی ماکتبه جدی المغفور مولانا اسحاق فی سابع شهر ذی حجة من شهر سنة ثلث و اربعین بعد الالف.

تاریخ ولادت فرزندی رقیه شب اول محرم الحرام سنة ۱۰۹۹.

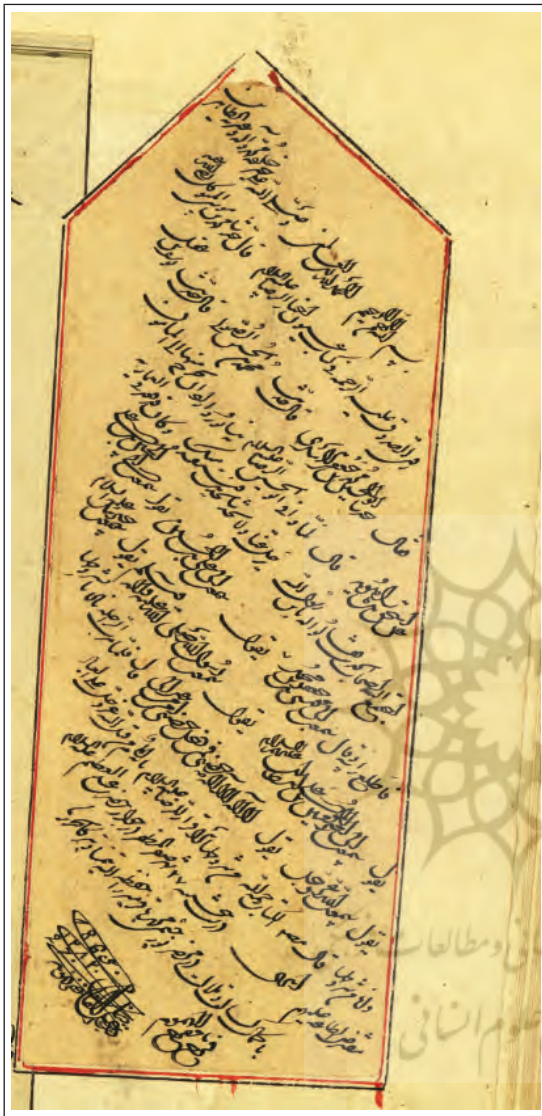
ولادت فرزندی اعزّی محمد محسن طول الله عمره اخر شب بیست و یکم شهر صفر ۱۱۰۱.

تاریخ ولادت فرزندی محمد حسین شب جمعه چهارده من شهر جمادی الاخره سنة ۱۱۰۴.

تاریخ ولادت قره القوادی محمد باقر در... [رمضان] المبارک من شهر سنة اربع و عشرون و... [روی بقیه برگي چسبانده شده است که در آن محمد رضا الامامی المدرس ابن محمد مؤمن نوشته است که تفسیر خزائن الانوار را تألیف کرده است].

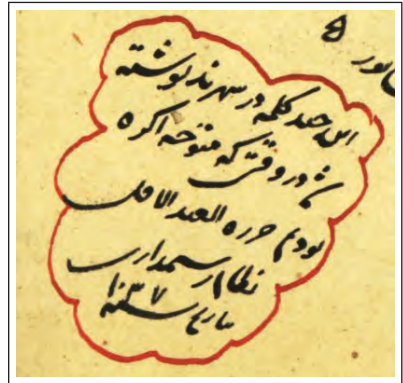


۲۴۱: روایت صدوق «کلمة لا اله الا الله حصنی...» بسیار زیبا و خوش خط که در ۲۷ صفر ۱۲۸۲ در جوار حضرت عبد العظیم «باکمال کسالت و ملالت در محضر نورچشمی محمد باقر میرزا حفظه الله تیمنا و تبرکا تحریر» شده است.

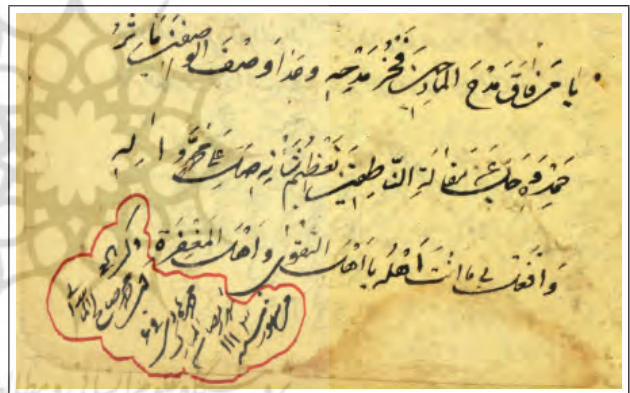


۲۴۳: متن با عبارت «من الخلكان» دربارهٔ یحیی بن معاذ رازی، درباره حقیقت محبت آمده است؛ همین طور دو- سه متن دیگر و در نهایت نوشته شده است: این چند کلمه در سهرند نوشته شد در وقتی که متوجه آگره بودم. حزره العبد الاقل نظام رستم‌داری بتاریخ سنه ۱۰۳۷هـ.

تاریخ این یادداشت بسیار قبل از زمانی است که خود محمد‌هادی مازندرانی مطالبی در آن نوشته است. این نشان می‌دهد جامع این مجموعه، این قبیل اوراق را که می‌یافت، در این دفتر می‌چسبانده است (یادداشت‌های او چنان‌که در مورد بعدی خواهد آمد، سال ۱۱۱۳ و حوالی آن است).



۲۴۹: یک صفحه کامل دعا به خط محمد هادی بن محمد صالح مازندرانی با تاریخ ۶ رمضان المبارک ۱۱۱۳ (در منابع شرح حال وی، از خط زیبای او سخن گفته شده است). بیتی هم بالای صفحه از علی نقی کمره‌ای آمده است.



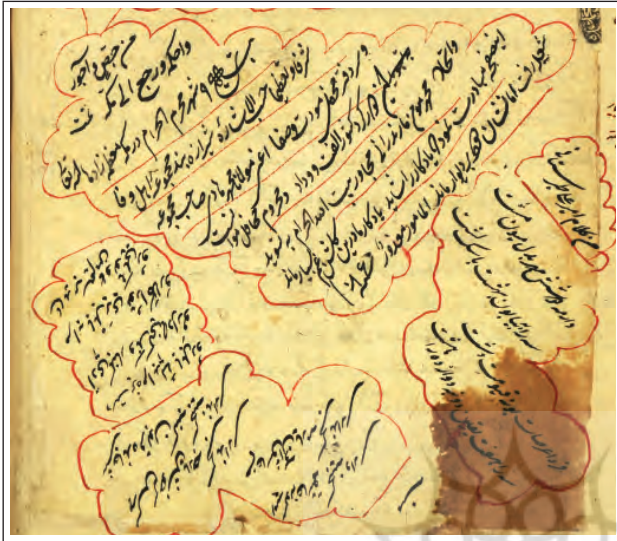
۲۶۱: روایتی از کتاب فضائل امیرالمؤمنین (ع) ابن شاذان توسط محمد مؤمن مازندرانی در نهم محرم ۱۰۸۶ در این مجموعه، یعنی جنگ محمد هادی کتابت شده است و او تصریح به آن کرده است. پیدا است مطالب روی برگه بوده، مهر کاتب را هم داشته و بعدها آن را در اینجا چسبانده‌اند. بخشی از مهر محمد مؤمن از بین رفته است.

به تاریخ ۹ شهر محرم الحرام در مکه معظمه زادها الله تعالی شرفاً و تعظیماً حسب الاشارة شیرازه بند مجموعه اهل وفا و سردفتر محفل مودت و صفا اعنی مولانا محمد هادی صاحب مجموعه، این دوره گرد کشور الفت و وداد و محروم محافل مؤانست و اتحاد محمد مؤمن مازندرانی مجاور بیت الله الحرام به تسوید این صفحه مبادرت نمود که یادگار را شاید؛

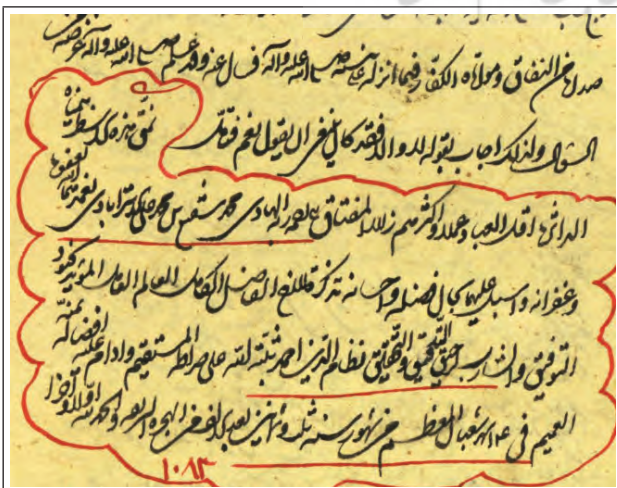
یادگار ما در این گلشن غم بسیار ماند شعله رفت، اما نشان دود بر دیوار ماند

المأمور معذور سنة ۱۰۸۶.

در همین فریم سه رباعی به لهجه طبری هم آمده است (حاشیه عکس). (این اشعار را دانش پژوه در فهرست: ۵۳۶/۱۶ خوانده و متنش را آورده است).



فریم ۲۶۱ تا ۲۶۷: اوراقی از رساله‌های مختلف در این دفتر آمده است که البته نوع خطوط و محتوا مختلف است. دو صفحه اخیر درباره حج‌گزاری ابوبکر در سال نهم و اعلام آیات سوره برائت است و در پایان نوشته است: نَمَق هذه الاسطر بیمناه الدائرة اقل العباد عملا و اکثرهم زللاً المفتاق الی رحمة ربّه الهادی محمد شفیع بن محمد علی استرآبادی تغمدهما الله بعفوه و غفرانه و اسبل علیهما بحال فضله و احسانه، تذکرة للاخ الفاضل الكمال العالم المؤید بنجود التوفیق و الشارب الرحیق التذقیق و التحقیق نظام الدین احمد ثبتته الله علی صراطه المستقیم و ادام علیه افضاله بمته العمیم فی ۱۴ شهر شعبان المعظم من شهور سنة ثلث و ثمانین بعدی الف من الهجرة الشریفة و الحمد لله اولاً و آخراً ۱۰۸۳.



۲۶۸ تا ۲۷۵: صفحاتی از کتاب‌های مختلف در این دفتر آمده است یا از روی آن صفحات، مطالب منتخب روی اوراقی نوشته شده و اینجا آمده است. در فریم ۲۷۵ متنی درباره سال تولد و درگذشت خواجه نصیرالدین طوسی آمده نقل شده و زیر آن نوشته شده است: «هكذا نقلت من خط الشيخ العارف الكامل بهاء الملة و الدين العاملى حيث كتب فى ظهر اشاراته».

آن عبارت که اصلش به خط شیخ بهایی بوده - و یک رباعی هم از او دارد - این است:

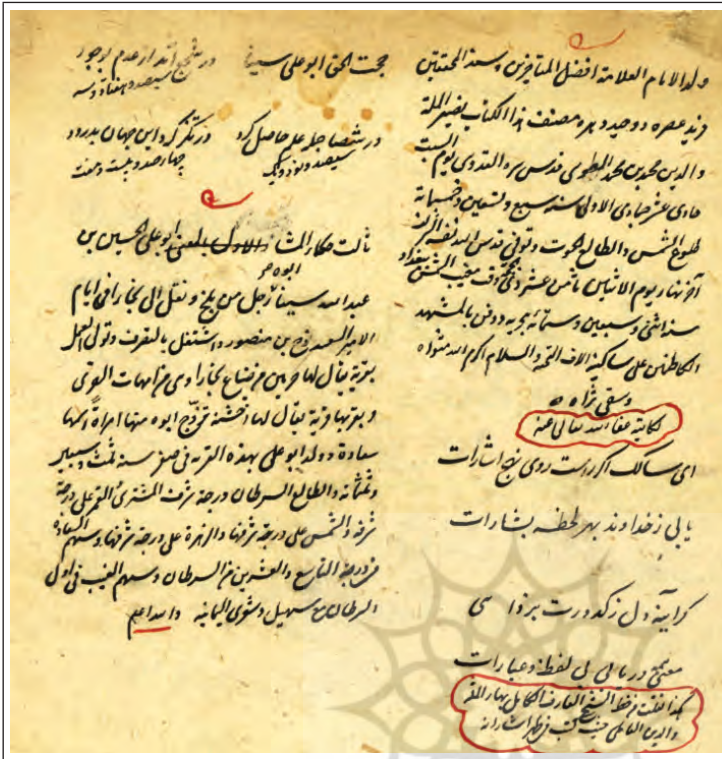
ولد الامام العلامة افضل المتأخرين وسند المحققين فرید عصره و وحید دهره، مصنف هذا الكتاب نصير الملة و الدين محم د بن محمد الطوسى قُدس سرّه القدوسى، يوم السبت حادى عشر جمادى الاولى سنة سبع و تسعين و خمسمائة طلوع الشمس و الطالع الحوت، و تُوِّفَى قُدس الله نفسه الشريف آخر نهار يوم الاثنين ثامن عشر ذى الحجة وقت مغيب الشمس ببغداد سنة اثنى و سبعين و ستمائة هجرية، و دفن بالمشهد الكاظمين على ساكنه آلاف التحية و السلام اكرم الله مثواه و سقى ثراه.

لکاتبه عفا الله تعالى عنه:

ای سالک اگر راست روی نهج اشارات
یابی ز خداوند به هر لحظه بش اشارات
گر آینه دل ز کدورت بزدايي
معنی همه دریا بى بی لفظ و عبارات
یک شرح حال هم برای ابن سینا با همین خط آمده است که بسا این هم از شیخ بهایی باشد:
حجة الحق ابوعلى سينا در شرح جمع [۳۷۳] آمد از عدم به وجود.

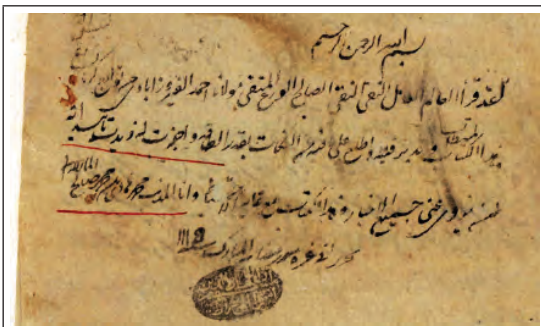
در شصا [۳۹۱] جمله علم حاصل کرد / در تکز [۴۲۷] کرد این جهان بدرود

ثالث حکماء المشاء ابوعلى الحسين بن عبد الله سينا، ابوه رجل من بلخ، و نقل الى بخارا فى ايام الامير السعيد نوح بن منصور، و اشتغل بالتصرف و تولى العمل بقرية يقال لها حرمين من ضياع بخارا و هى من امهات القرى، و بقرية يقال لها اخشنة، تزوج ابوه منها امرأة اسمها سعادة و ولد ابوعلى بهذه القرية فى صفر سنة ثلث و سبعين و ثلثمائة، و الطالع السرطان درجة شرف المشتري و القمر على درجة شرفه، و الشمس على درجة شرفها، و الزهرة على درجة شرفها، و سهم السعادة من درجة التاسع و العشرين من السرطان، و سهم الغيب فى اول السرطان مع سهيل و شعري اليمامة و الله اعلم.



۲۸۶: اجازه ای به خط خود محمد هادی بن محمد صالح مازندرانی از اول رمضان المبارک ۱۱۱۵ با مهر او.

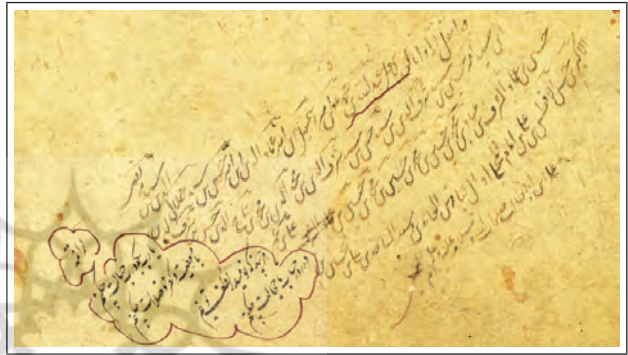
لقد قرأ العالم العالم التقى النقى الصالح السورع المتقى مولانا احمد الفيروز آبادی من توابع کرمانشاه كتب الى [دو-سه کلمه محوشده] عليهم السلام هذا الكتاب المستطاب، وتدبر فيه واطلع على ما فيه من النكات بقدر الطاقة، وأجزت له -زيدت تأييداته- أن يروى عنى جميع الاخبار وهذا الكتاب مع غاية الاحتياط، وأنا المذنب محمد هادی بن محمد صالح المازندرانی تحريرا فى غرة شهر رمضان المبارک ۱۱۱۵.



آینه پژوهش ۲۰۴
سال ۳۴، شماره ۶
بهار و اسفند ۱۴۰۲

۲۹۳: عبارتی که بیشترش نسب نامه یکی از سادات است و اولش می نویسد: «قد انتقل الی وانا الاقل عبد الله بن محمد بن امیر اسماعیل بن امیر عماد الدین بن امیر حسن بن سید جلال الدین بن سید مرتضی ابن سید امیر حسین بن سید شرف الدین بن سید حسن بن سید شرف الدین بن محمد... تا علی بن ابی طالب علیه وعلیهم السلام». آیا مقصود این است که این نسخه به او منتقل شده است؟ کنارش هم رباعی با تعبیر «لراقمه»:

یا ربّ به کسودرت جهالت چکنم با معصیت و کفر و ضلالت چکنم
هرچند که نومید ز لطف تو نیم در روز حساب با خجالت چکنم



۳۰۴: یادداشتی به نقل از علاءالدوله سمنانی به این شرح است:

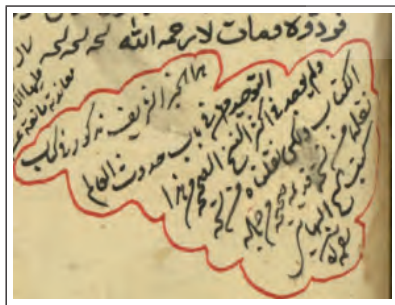
للاستاد زین الدین ابی القاسم القشیری رحمة الله علیه تعریکا لصاحب من اصحابه حین رأی تردده عند احد من أهل الفلسفة و أظنّ أنه امام الحرمین و الآخر عمر الخیام:
قطعنا الاخوة عن معشرهم بهم مرض من کتاب الشفا
فلما استهانوا بأقوانا رجعنا الی الله حتی کفی
فماتوا علی دین رسطالیس و متنا علی المصطفا
نقلت هذا من الخط المبارک للشیخ العالم العارف الشیخ رکن الملة و الدین علاءالدولة السمنانی قدس سره. و هذا صورة خط الشیخ عبدالرحمن بن الشیخ المحقق ابی یزید الخلیالی ثم القزوینی.

اشعار بالا به اشخاص دیگری هم منسوب شده است و در کلمات آن هم متفاوت نقل شده است؛ مثلاً به جای «متنا»، «وعشنا» آمده است یا به جای «بأقوانا»، «بتوبیخنا» آمده است. پای ابوسعید ابوالخیر و ابن سینا هم در این داستان هست و جایی هم اصل آن به قاضی مصر «زین الدین ابومحمد عبدالکافی سبکی شافعی» منسوب شده است.

۳۰۸: یک فایده از روی یک برگی در اینجا چسبانده شده است و در آن آمده است: تُوَقَى الشریف برکات سنة احدث و ثلاثین و تسعمائة، و فی ایامه و ایام ابنه ابی نُمی انتقل ملک مصر الی ملوک بنی عثمان و ذلك فی سنة اثنتین و عشرين و تسعمائة، و اول من ملکها منهم و هو عاشرهم، السلطان سلیم بن السلطان بایزید



۳۰۹: روایت بلندی درباره گفتگوی ابن ابی العوجاء و امام صادق (ع) آمده است و زیر آن نوشته شده است: هذا الخبر الشريف مذکور فی کتاب التوحید فی باب حدوث العالم، و لم یوجد فی اکثر النسخ الصحيحة من هذا الكتاب، و لكن نقلناه من نسخة نقله من نسخة قديمة صحيحة من جملة كتب الشيخ البهائي تغمد الله تعالى.



۳۱۰: نسب نامه شاه اسماعیل تا امام کاظم علیه السلام؛ همان نسب نامه ای که در اوایل دوره صفوی شهرت یافته است.

۳۶۶-۳۶۸: رساله در اینکه چرا فاطمه زهرا (س) را فاطمه نامیدند.



۴۰۸: اجازه‌ای از لطف الله المازندرانی (ظاهراً متوفای ۱۳۱۱ ق) به شیخ حسین ابن المرحوم آخوند ملا محمد صادق که باید متأخر باشد و در این جنگ به خط خود ملاطف الله نوشته شده است.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الحمد لله الذي جعل العلماء ومرتبة الأنبياء وفضل مدادهم على دماء الشهداء
 وفرش لهم أخته ملائكة الطهر والصلوة والسلام على أشرف الأنبياء محمد وآله
 عليهم أفضل التحية والثناء ما أقاميد فان من سنس شريفة على العبادان جبل العباد
 في سائر البلاد هادين الى طريق الهدى ثم يروى على ذلك ناهبين افضل المسالك الى
 عالم الغيوب الى العالم رباني والفاضل الوحاني صاحب قوة القدسية المكنونة
 الصفوة المكنونة الروحانية العادل العالم الورع مهذب القوال في الفروع وال
 وجامع الفصيح في العلوم المعقول والمنقول والفضل المبين اعني جناب الشيخ
 حسين ابن الروح اخوند ملا محمد صادق طالب سراء وجل الجنة سراء
 الصفا لقد حضر عندنا وعند جماعة من الآمين طالب الفقه بالمراسلة
 والفضل السامية الى ان نال ما نفي فهو ذو قوة قدسية اجتهادية وكبرياء
 واستنباط المسائل الشرعية اصولية وفقهية ومرتبة الفروع منها الى اصل فهو من
 صادق مقربة الحضرة والراد عليه مراد على حد الشريك بالله حتم الله
 بالخط الآسنى كاحتم له الحسنى وارجمونه ان لا ينسان من الاعداد كما
 اني لا انا انشأه الله سبحانه وتعالى والطفه الله بالانسان كما

